## جلسه 98-450

**دو‌شنبه - 18/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فرمایش مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود در رابطه با سجده بر پنبه و کتآن‌که هنوز منسوج نشده‌اند. ایشان فرمود: مقتضای قاعده این هست که سجده بر آن جایز باشد.

خلاصه فرمایش ایشان این بود که ما سه طائفه از روایات داریم: یک طائفه روایاتی هستند که تجویز کردند سجده بر قطن و کتان را مثل روایت داوود صرمی و صنعانی. طائفه دوم روایاتی است که نهی کردند از سجده بر قطن و کتان مثل روایت فضل بن عبدالملک که فرمود لاتسجد الا علی الارض او ما انبتت الارض الا القطن و الکتان. نسبت بین این دو طائفه تباین است. و لکن طائفه ثالثه‌ای است که موجب انقلاب نسبت بین این دو طائفه می‌‌شود و آن صحیحه هشام بن الحکم است که فرمود: لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما أکل و لبس. در صحیحه هشام فرمود سجده بر آنچه که از زمین روییده می‌‌شود و لکن جزء خوردنی‌ها یا پوشیدنی‌ها است جایز نیست. قطن و کتان قبل از این‌که ریسیده بشود عرفا ما لبس نیست، معد برای لبس نیست یا چنانچه که ریسیده بشود و بافته بشود به نحوی که آن را از آن به عنوان فرش استفاده کنند این ما لبس نیست. بله پارچه‌هایی که صلاحیت دارد دوخته بشود و اصلش از قطن و کتان باشد او مصداق ما لبس یعنی مصداق ما اعد للبس است. پس مفاد صحیحه هشام این هست که آنچه که از زمین روییده و مصداق ما لبس هست که مورد متعارفش این بود که از قطن و کتان گرفته می‌‌شد سجده بر آن جایز نیست.

با این روایت اطلاق طائفه داله بر جواز سجود بر قطن و کتان را تخصیص می‌‌زنیم می‌‌گوییم جایز است سجده بر قطن و کتان مگر آنچه که برای پوشیدن تهیه شده. بعد از این‌که این طائفه مجوزه را تخصیص زدیم و تجویز شد سجود بر قطن و کتانی که معد برای لبس نیست این طائفه می‌‌شود اخص مطلق از طائفه مانعه مثل روایت فضل بن عبدالملک و مفاد آن را تخصیص می‌‌زند به این‌که جایز نیست سجده بر قطن و کتانی که معد برای لبس هستند. و با این مشکل حل می‌‌شود.

ما با قطع نظر از این‌که کبری انقلاب نسبت را قبول نداریم و لذا این جمع را عرفی نمی‌دانیم، با قطع نظر از این اشکال مبنایی عرض می‌‌کنیم که باز این فرمایش درست نیست. عرفا قطن و کتان و لو هنوز به حد ریسنده‌گی و بافنده‌گی نرسیده، ‌عرفا مصداق ما انبتته الارض و لُبس هست که در صحیحه هشام فرمود سجده بر آن جایز نیست. مصداق آن چیزی است که زمین آن را روییده است و پوشیدنی است، عرف جمع بین ما انبتته الارض و لبس را ظاهر در همین می‌‌داند که شأنیت دارد که از او لباس تهیه کنند. همان پنبه‌ای که ریسیده نشده که ما انبتته الارض است همان موقع صادق است بر آن‌که انبتته الارض و قد لبس. ما نمی‌خواهیم بگوییم که پنبه ریسیده شده مصداق ما انبتته الارض نیست او هم به لحاظ اصلش مصداق ما انبتته الارض است و لکن مصداق بارز ما انبتته الارض آن پنبه‌ای است که هنوز ریسیده نشده. و آن موقع تقسیم می‌‌کنند ما انبتته الارض را به این‌که أکل و لبس یا لم یؤکل و لم یلبس می‌‌گویند پنبه مصداق لبس است. یعنی از آن برای لباس استفاده می‌‌کنند.

و لذا به نظر ما نسبت بین روایات تباین است و نوبت به این می‌‌رسد که ما حال که جمع دلالی بین این روایات نبود، تعارض کردند رجوع کنیم به مرجحات که عرض کردیم روایت داوود صرمی و روایت صنعانی موافق عامه است، بر فرض سندشان تمام باشد این دو روایت را طرح می‌‌کنیم و لذا سجده بر قطن و کتان و لو هنوز خام هست و ریسیده نشده جایز نیست. بله، اگر نوبت به اصل عملی می‌‌رسید مقتضای اصل عملی برائت از حرمت سجود بر آن بود.

مطلب دیگر این هست که صاحب عروه فرموده است:‌یجوز السجود علی القرطاس.

در مسأله 22 این را مفصل بیان کرده. فرموده: یجوز السجود علی القرطاس و ان کان متخذا من القطن او الصوف او الابریسم و الحریر و کان فیه شیء من النورة. سجده بر کاغذ جایز است حتی اگر اصلش از پنبه یا پشم یا ابریشم و حریر باشد و مشتمل بر مقداری از آهک باشد. که برخی از بزرگان بر آن حاشیه زدند. مثلا مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده است فی اطلاق الحکم اشکال. اطلاق حکم به جواز سجد بر کاغذ نسبت به جایی که اصلش از چیزهایی که سجده بر آن جایز نیست اشکال ندارد. و همین‌طور مرحوم آقای بروجردی حاشیه زدند جواز السجود علی ما اتخذ من غیر ما یصح السجود علیه محل اشکال.

آقای سیستانی تفصیل دادند در جلد دوم عروه صفحه 79 در ذیل همین مسأله 22 فرمودند انما یجوز السجود علی القرطاس الطبیعی الذی کان متداولا فی القرن الاول و هو بردی مصر و کذا علی القرطاس الصناعی المصنوع من الخشب و نحوه أو من القطن و الکتان علی الاقرب و اما المصنوع من الحریر و الابریسم فلایجوز السجود علیه. ایشان تفصیل دادند فرمودند اگر کاغذ از قطن و کتان گرفته شده با این‌که سجده بر قطن و کتان جایز نیست اما سجده بر کاغذی که از قطن یا کتان گرفته شده جایز است، اما اگر کاغذ از ابریشم گرفته شده سجده بر آن جایز نیست. در حالی که صاحب عروه مطلقا فرمود سجده بر کاغذ جایز است. و بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی و امام با صاحب عروه موافقت کردند.

پس نتیجه این می‌‌شود که در مسأله سه قول است:

قول اول این هست که سجده بر کاغذ جایز است. کاغذ خصوصیت دارد چون مفاد روایات این است که سجده بر کاغذ جایز است. کار نداریم که این کاغذ از چه ماده‌ای تهیه شده و لو از ماده‌ای تهیه شده که سجده بر آن جایز نیست مثل ابریشم یا قطن و پنبه یا کتآن‌که سجده بر آن‌ها جایز نیست اما کاغذی که از این‌ها تهیه شده سجده بر آن جایز است. این قول اول است که قول صاحب عروه و برخی از محشین بر آن است.

قول دوم قول کسانی است که می‌‌گویند کاغذ خصوصیت ندارد. اگر ماده کاغذ از چیزی است که سجود بر آن صحیح است مثل چوب سجده بر آن جایز است. باید احراز کنیم که این کاغذ ماده‌اش از چوب یا برگ درخت و مانند آن است. کاغذ خصوصیت ندارد.

قول سوم قول آقای سیستانی است که فی الجملة‌برای کاغذ خصوصیت قائل شدند و لو کاغذ اگر از ابریشم گرفته شده باشد یا از مواد پلاستیکی گرفته شده باشد سجده بر آن جایز نیست اما اگر از پنبه و کتان گرفته شده باشد این‌جا کاغذ خصوصیت دارد. یعنی اگر مقوا را از پنبه و کتان بگیرند سجده بر آن جایز نیست چون کاغذ صدق نمی‌کند اما اگر کاغذ از پنبه و کتان باشد سجده بر آن جایز است. البته در مصادیق گاهی اختلاف است. مثلا آیا دستمال کاغذی مصداق کاغذ و قرطاس است یا نیست مرحوم آقای خوئی معتقد بودند دستمال کاغذی مصداق قرطاس است و لذا سجده بر آن جایز است از هر ماده‌ای می‌‌خواهد تهیه شده باشد. اما آقای سیستانی در صدق قرطاس بر آن اشکال می‌‌کنند که اشکال واردی هم هست و لذا می‌‌فرمایند دستمال کاغذی را باید احراز کنیم که از ماده‌ای گرفته شده که سجود بر آن صحیح است.

این محصل این سه قول.

منشأ اختلاف این است که ببینیم روایاتی که تجویز کرده سجده بر قرطاس را اولا اطلاق دارد یا نه، ممکن است کسی در اطلاق آن مناقشه کند و بگوید قدرمتیقن آن کاغذی است که از موادی تهیه شده که مثل چوب سجده بر آن صحیح است. اگر اطلاق ثابت شد بعد باید ببینیم نسبت این روایات جواز سجود بر قرطاس با مثل صحیحه هشام که فرمود جایز نیست سجود مگر بر زمین یا آنچه که از زمین می‌‌روید و جزء ماکول‌ها و ملبوس‌ها نیست، نسبتش با مثل صحیحه هشام ببینیم چیست آیا مقدم است اطلاق روایت جواز سجود بر قرطاس بر مثل صحیحه هشام یا با آن تعارض می‌‌کنند و بعد از تعارض ببینیم مقتضای اصل چیست.

پس ابتداء روایات را بررسی کنیم. صاحب وسائل بابی ذکر می‌‌کند می‌‌گوید باب جواز السجود علی القرطاس و ان کان مکتوبا علی کراهیة مع الکتابة. در وسائل جلد 5 صفحه 355 این باب را ذکر می‌‌کند و سه روایت مطرح می‌‌کند:

روایت اول صحیحه صفوان جمال است. قال رأیت اباعبدالله علیه السلام فی المحمل یسجد علی القرطاس و اکثر ذلک، یومی ایماءا. می‌‌گوید من امام صادق علیه السلام را دیدم در محمل سجده می‌‌کردند بر کاغذ.

این روایت طبعا حکایت فعل است که امام صادق علیه السلام را دیدند که سجده می‌‌کردند بر کاغذ اما آن کاغذی که امام علیه السلام بر او سجده می‌‌کرد از چه نوعی بود اطلاقی ندارد قدرمتیقن این است که از نوعی باشد که سجود بر آن صحیح است.

عمده روایت دوم است. صحیحه علی بن مهزیار: قال سأل داود بن فرقد یا داود بن ابی یزید اباالحسن علیه السلام عن القراطیس و الکواغد المکتوبة علیها هل یجوز السجود علیها‌ام لا فکتب علیه السلام یجوز.

راجع به این روایت که بلااشکال سندش صحیح است، بحث است که این سأل داود بن فرقد است که در استبصار جلد 1 صفحه 334 مطرح شده یا سأل داود بن ابی یزید است که صدوق مطرح می‌‌کند یا سأل داود بن یزید است که در تهذیب جلد 2 صفحه 235 مطرح کرده.

مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند: آن عبارت تهذیب داوود بن یزید قطعا اشتباه است. این داوود بن ابی یزید است و ابی یزید کنیه همین فرقد است یعنی داوود بن فرقد همان داوود بن ابی یزید است، ابی یزید کنیه فرقد است. و در ضمن ایشان فرموده‌اند این‌که صدوق دارد که سأل داود بن ابی یزید ابالحسن الثالث علیه السلام این هم غلط است چون داوود بن فرقد یا به تعبیر دیگر داوود بن ابی یزید از اصحاب امام کاظم علیه السلام است گاهی هم از امام صادق علیه السلام روایت می‌‌کند، او طبقه‌اش نمی‌خورد که از امام هادی علیه السلام که تعبیر از ایشان می‌‌شود به ابوالحسن الثالث نقل حدیث بکند. این الثالث اشتباه است همان ابوالحسن است و مراد امام کاظم علیه السلام است. بهرحال سند حدیث تمام است.

اما دلالتش: اشکالی که به دلالت این روایت گرفته شده دو اشکال هست:

یکی این‌که گفته می‌‌شود که در این روایت آنی که مد نظر داوود بن فرقد بود حیث مکتوب بودن این کاغذ‌ها بود. سأل داود بن فرقد ابالحسن علیه السلام عن القراطیس و الکواغد المکتوبة علیها، کاغذهایی که رویش نوشته شده بود، سوال کرد آیا سجده بر این‌ها جایز است یا نه، مد نظر داوود بن فرقد یا ظاهر این است یا محتمل این است که آیا کتابت چیزی روی کاغذ مانع از سجده بر آن است یا نیست، امام فرمودند مانع نیست، اما بر کدام کاغذ می‌‌شود سجده کرد، ‌در مقام بیان آن نیست. و لذا گفته می‌‌شود که این روایت اطلاق ندارد. این اشکال اول.

اشکال دوم این است که گفته می‌‌شود سوال داوود بن فرقد از کاغذ انصراف دارد به کاغذهای موجود در آن زمان و شاید کاغذهای موجود در آن زمان از چوب گرفته می‌‌شد کما این‌که نقل شده که کاغذهای در زمان امام علیه السلام کاغذهایی بود که در مصر تهیه می‌‌شد و و آن کاغذها از چوب گرفته می‌‌شد. احتمال این معنا را هم بدهیم کافی است که کاغذ در آن زمان بطور متعارف کاغذی بود که از چوب یا برگ درختان تهیه می‌‌شد که سجود بر آن جایز است و لذا فرق می‌‌کند با یک قضیه حقیقیه‌ای که بفرمایند یجوز السجود علی القرطاس.

این دو اشکالی است که به دلالت این روایت مطرح شد. که ما باید از این دو اشکال جواب بدهیم.

روایت سوم را هم بخوانم: روایت سوم صحیحه جمیل بن دراج است عن ابی عبدالله علیه السلام انه کره ان یسجد علی قرطاس علیه کتابة یا کره ان یسجد علی قرطاس علیه کتابة. گفته می‌‌شود مفهومش این است که کاغذی که مکتوب نباشد سجده بر آن اشکال ندارد.

این صحیحه هم مفهومش فی الجملة است. می‌‌فهماند فی الجملة سجده بر قرطاسی که چیزی روی آن نوشته نشده باشد اشکال ندارد نه این‌که مطلقا سجده بر کاغذی که چیزی بر او نوشته نشده بی اشکال است. چون مفهوم وصف مفهوم فی الجملة است نه مفهوم کلی. از مفهوم وصف می‌‌فهمیم که موصوف بدون این وصف این حکم را همه جا ندارد و الا لغو بود ذکر وصف. مثلا یجب اکرام العالم العادل نشان می‌‌دهد که اکرام عالم که عادل نیست فی الجملة واجب نیست اما ممکن است عالم هاشمی اکرامش واجب باشد. اگر اکرام عالم مطلقا واجب بود قید عادل را ذکر کردن لغو بود. این‌جا هم علیه کتابة وصف است و مفهوم فی الجملة دارد می‌‌فهماند که سجده بر قرطاس فی حد ذاته اگر مکتوب نباشد فی الجملة اشکال ندارد. پس این صحیحه هم اطلاق ندارد.

مهم صحیحه علی بن مهزیار است با آن دو اشکالی که راجع به آن مطرح است.

مرحوم آقای خوئی فرمودند:‌به نظر ما صحیحه علی بن مهزیار دلالتش بر جواز سجود بر قرطاس مطلقا تمام است. چرا؟‌ایشان فرموده‌اند اساسا کاغذ مصداق ارض أو ما انبتته الارض نیست، اصلش ممکن است از چوب باشد و از چیزی باشد که انبتته الارض و من غیر ان یؤکل أو یلبس، مأکول و ملبوس نباشد، اصلش این‌طور است اما کاغذ فرق می‌‌کند کاغذ مصداق ما انبتته الارض نیست و لذا بالفعل کاغذ مباین است با ماده اصلیش نزد عرف، دیگر نیازی نیست که ما مراعات کنیم شرط این‌که لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبته الارض الا ما أکل أو لبس را. اصلا این حدیث مفادش تخصیص آن دلیل است چون حتی اگر کاغذ اصلش از چوب باشد و لکن بالفعل مصداق ما انبتته الارض نیست و اگر ما بودیم و لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما أکل أو لبس می‌‌گفتیم سجده بر کاغذ جایز نیست حتی اگر اصلش از چوب باشد. و لذا ما ملتزم می‌‌شویم اگر از ابریشم کاغذ تهیه شد و از این کاغذی که ماده اصلیش ابریشم است لباسی دوختند پوشیدن آن لباس جایز است چون عرفا این کاغذ مصداق حریر نیست. پس دلیل جواز سجود بر قرطاس می‌‌شود مخصص صحیحه هشام. سجود بر زمین یا آنچه که از زمین می‌‌روید صدق نمی‌کند بر سجود بر قرطاس و لکن این صحیحه علی بن مهزیار مخصص عموم لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض خواهد بود.

جواب دومی که ایشان داده‌اند فرموده‌اند: حمل صحیحه علی بن مهزیار بر کاغذی که ماده اصلیش چیزی است که سجده بر آن صحیح است مثل چوب حمل بر فرد نادر است. چون غالبا کاغذ را از پنبه یا کتان می‌‌گرفتند نه از چوب یا برگ درخت. این هم اشکال دوم که ایشان کرده‌اند و بر اساس این اشکال فرموده‌اند صحیحه علی بن مهزیار اطلاقش معتبر است و این‌که ما بگوییم که باید حمل کنیم آن را بر چیزی که سجده بر آن جایز بود مثل کاغذی که از چوب گرفته شده است درست نیست.

وجه سومی هم ایشان ذکر می‌‌کند. می‌‌فرماید: اگر ما بگوییم باید کاغذ از مثل چوب یا برگ درخت تهیه شده باشد این روایت مجوزه سجود بر قرطاس لغو می‌‌شود. چون از کجا ما بفهمیم این کاغذ اصلش از چیست. عادتا بر مردم میسور نیست که اصل کاغذ را بفهمند از چیست. و اساسا این کاغذ مشتمل است بر آهک که به نظر مشهور سجده بر آن جایز نیست.

این محصل جوابی است که مرحوم آقای خوئی از اشکال به استدلال به صحیحه علی بن مهزیار دادند. ببینیم ان‌شاءالله جواب‌های ایشان درست است یا نه در جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.